

مبانی کیفرشناختی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر حقوق کیفری و فقه اسلامی

چکیده:

در حقوق موضوعه ایران، بررسی‌های کیفرشناختی به طور عمده بر دو محور اصلی درک رفتار مجرمانه و شناسایی عوامل مرتبط با جرم متمرکز است. از نظر مفهومی تفاوت اساسی بین این دو اصطلاح، اصطلاح "کیفرشناسی" و "کیفرشناختی" وجود ندارد. اما برخی منابع ممکن است تفاوت ظریفی بین این دو اصطلاح قائل شوند که معمولاً به تفاوت در رویکرد اشاره دارد. از این رو، کیفرشناسی ممکن است به بررسی ماهیت جرم، اهداف مجازات و رابطه بین جرم و جامعه بپردازد. اما کیفرشناختی ممکن است به بررسی علل جرم، اثر بخشی مجازات‌ها و طراحی برنامه‌های پیشگیری و اصلاحی متمرکز باشد. با توجه به این افتراق، پژوهش حاضر با هدف تحلیل کیفر شناختی قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با روش توصیفی-تحلیلی در صدد است تا به بررسی فواید اعمال این قانون بپردازد. باید بیان نمود که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹، با هدف کاهش جمعیت کیفری و اتخاذ رویکردهای جایگزین حبس، تحولات قابل توجهی در نظام کیفری ایران ایجاد کرد. با این حال، برخی منتقدان این قانون را به دلایلی از جمله نادیده گرفتن اصل تناسب جرم و مجازات، تحلیل ناقص علل جرم، چالش‌های اجرایی، تضییع حقوق قربانیان دارای چالش‌های متعددی دانسته‌اند. نتیجه اینکه، ارزیابی کیفرشناختی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که اگرچه این قانون نوآوری‌ها و اهداف مثبتی را دنبال می‌کند، اما با چالش‌ها و معضلات کیفرشناختی در ابعاد ماهوی و شکلی نیز روبرو است. بنابراین، مسائل و چالش‌های کیفرشناختی ماهوی را می‌توان در تورم قوانین، مغایرت با مواد قانونی و عدم پیش‌بینی کاهش مجازات در برخی جرایم مشاهده نمود. ذکر این نکته ضروریست که، صرف کیفرشناختی منفعت جویانه به تنهایی وافی به مقصود برای بزه‌دیدگان نیست؛ لذا دقت نظر و نگرش عمیق در تعیین، تبدیل، تغییر و تعلیق متناسب برای اثرگذاری بیشتر، ضمن ابقای این قانون با اعمال اصلاحات و راهبردهای توانمندسازی جهت رفع معضلات موجود در قالب تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی ضروری به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: کیفرشناختی، کاهش حبس تعزیری، جایگزین‌های حبس، حقوق کیفری، فقه اسلامی

مقدمه

کیفرشناسی و کیفرشناختی دو اصطلاح مرتبط با جرم و مجازات هستند که در برخی موارد به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. با این حال، تفاوت‌های ظریفی بین این دو وجود دارد. باید بیان نمود که کیفرشناسی به معنای علم مجازات است. این علم به مطالعه مبانی فلسفی، حقوقی و اجتماعی مجازات و همچنین اثرات آن بر مجرمان و جامعه می‌پردازد. کیفرشناسان به دنبال درک چرایی و چگونگی مجازات مجرمان و همچنین یافتن راه‌هایی برای موثرتر و عادلانه‌تر کردن نظام عدالت

کیفری هستند. کیفرشناختی به معنای کاربرد علم در زمینه مجازات است. این رشته از دانش از روش‌های علمی برای مطالعه جرم و مجازات، از جمله تجزیه و تحلیل داده‌ها، نظرسنجی‌ها و آزمایش‌ها استفاده می‌کند. یافته‌های کیفرشناختی می‌تواند برای بهبود سیاست‌های جنایی، برنامه‌های توانبخشی و تحقیقات جرمی استفاده شود. براین اساس، کیفرشناسی و کیفرشناختی دارای اشتراکاتی هستند. به عنوان مثال هر دو به جرم و مجازات می‌پردازند؛ هر دو به دنبال یافتن راه‌هایی برای بهبود نظام عدالت کیفری هستند؛ هر دو از روش‌های علمی برای مطالعه جرم و مجازات استفاده می‌کنند. افتراقات کیفرشناسی و کیفرشناختی نیز عبارتند از: کیفرشناسی یک علم نظری است، در حالی که کیفرشناختی یک رشته کاربردی است. کیفرشناسی بر مبنای فلسفی، حقوقی و اجتماعی مجازات تمرکز دارد، اما کیفرشناختی بر کاربرد علم در زمینه مجازات تمرکز دارد. کیفرشناسی به دنبال درک چرایی و چگونگی مجازات مجرمان است، ولی کیفرشناختی به دنبال یافتن راه‌هایی برای موثرتر و عادلانه‌تر کردن نظام عدالت کیفری است. لذا با وجود تفاوت‌های ظریف بین کیفرشناسی و کیفرشناختی، هر دو رشته در نهایت اهداف مشابهی دارند. در اینجا چند نمونه از نحوه استفاده از کیفرشناسی و کیفرشناختی در عمل آورده شده است: کیفرشناسان می‌توانند از دانش خود برای مطالعه اثرات مجازات‌های مختلف بر مجرمان استفاده کنند. این اطلاعات می‌تواند برای تعیین بهترین راه برای مجازات مجرمان به منظور کاهش جرم در آینده استفاده شود. کیفرشناسان می‌توانند از روش‌های علمی برای مطالعه علل جرم استفاده نمایند. این اطلاعات می‌تواند برای توسعه برنامه‌های پیشگیری از جرم که به طور خاص برای رفع این علل طراحی شده اند استفاده شود. کیفرشناسان می‌توانند از دانش خود برای ارزیابی اثربخشی برنامه‌های توانبخشی استفاده کنند. این اطلاعات می‌تواند برای بهبود این برنامه‌ها و افزایش شانس موفقیت مجرمان در توانبخشی استفاده شود. افزون بر این توضیحات باید بیان نمود که فرآیند صعودی آمار زندانیان و عدم استفاده قضات از نهادهای ارفاق آمیز از قبیل مقررات تعویق و تعلیق و جایگزین حبس و... قانونگذاران ایران را بر آن داشت تا سیاست‌های نوینی را جهت کنترل و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها اتخاذ کنند. علاوه بر این، مجازات حبس و مشکلات زندان‌ها در دهه‌های اخیر تبدیل به یکی از موضوعات مهم حقوق کیفری کشورمان شده است، جهت گیری قوه قضاییه در مقام اجرای قوانین در دو دهه اخیر در راستای کاهش زندانیان در قالب استفاده گسترده از مرخصی و عفو نشان می‌دهد که قوه قضاییه همواره با استفاده گسترده از مجازات زندان به ویژه در جرایم کم اهمیت مخالف است. از این رو، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با عنوان طرح دو فوریتی تقلیل مجازات حبس تعزیری به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۲۳/۲/۱۳۹۹ تصویب و در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۷ توسط شورای محترم نگهبان تأیید و طی نامه شماره ۶۶۵/۱۲۵۳۸ مورخ ۱۹/۳/۱۳۹۹ مجلس شورای اسلامی واصل و جهت اجرا ابلاغ شد. باید پذیرفت که در نظام حقوقی ایران مجازات حبس یکی از کیفرها یا مجازاتی است که بیشترین تغییرات را از جهت نظری، کارآمدی و شیوه اجرا شاهد بوده که امروزه با چالش و بحران ناکارآمدی روبروست. باید اظهار نمود، کیفرشناختی به‌عنوان علمی که به مطالعه مجازات و مجرمان می‌پردازد، نقشی اساسی در تعیین ساختار و محتوای قوانین کیفری دارد. یافته‌های کیفرشناختی در مورد علل جرم، اثرات مجازات و نیازهای جامعه می‌تواند به قانونگذاران در تدوین قوانینی کمک کند که هم عادلانه باشند و هم در کاهش جرم موثر باشند. در مورد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، به نظر می‌رسد که قانونگذار از یافته‌های کیفرشناختی در مورد مضرات حبس‌های طولانی و فواید مجازات‌های جایگزین حبس استفاده کرده است. این قانون با کاهش مجازات حبس برای برخی جرایم و

جایگزینی آن با مجازات‌های دیگر مانند جزای نقدی، خدمات عمومی و تعلیق مجازات، به دنبال کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و اتخاذ رویکردهای جایگزین حبس است. کیفرشناختی جامعه‌مدار یکی از رویکردهای اصلی در علم کیفرشناسی است که بر نقش مجازات در جامعه تمرکز دارد. این رویکرد معتقد است که مجازات باید نه تنها برای تنبیه مجرم، بلکه برای بازدارندگی از جرم، اصلاح مجرم و محافظت از جامعه در برابر جرم استفاده شود. این قانون با کاهش مجازات حبس برای برخی جرایم، به دنبال کاهش نرخ بازگشت به زندان و افزایش شانس موفقیت مجرم در بازگشت به جامعه است. همچنین، این قانون با جایگزینی حبس با مجازات‌های دیگر مانند خدمات عمومی، به دنبال مشارکت بیشتر مجرم در جبران خسارات وارده به جامعه است. علاوه بر کیفرشناسی جامعه‌مدار، مبانی حقوقی و فقهی نیز در تعیین ساختار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نقش داشته‌اند. این قانون باید با اصول و قواعد حقوقی، از جمله اصل تناسب جرم و مجازات، اصل برائت و اصل عدم تبعیض مطابقت داشته باشد. همچنین، در نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه، مانند نظام حقوقی ایران، احکام شرعی نیز در تعیین مجازات‌ها نقش دارند. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری باید با احکام شرعی و موازین اسلامی نیز مطابقت داشته باشد. افزون بر این باید ابراز نمود بسترهای کیفرشناختی با محوریت شرایط مداخله‌گر سیاسی، اقتصادی و قانونی در تعیین ساختار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اثرگذار بوده‌اند. تاثیرات بسترهای کیفرشناختی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری عبارتند از: الف) تبدیل تعدادی جرایم از غیر قابل گذشت بودن به قابل گذشت: در برخی از جرایم، شاکی خصوصی می‌تواند با رضایت خود، از مجازات متهم صرف نظر کند. در نظام حقوقی ایران، برخی از جرایم غیرقابل گذشت هستند، به این معنی که شاکی خصوصی نمی‌تواند از مجازات متهم صرف نظر کند. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تعدادی از جرایم را به جرایم قابل گذشت تبدیل کرده است. این امر می‌تواند به کاهش بار پرونده‌های کیفری در مراجع قضایی و همچنین کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها کمک کند. ب) کاهش مجازات قبلی مقرر شده برای برخی جرایم: قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مجازات قبلی مقرر شده برای برخی جرایم را کاهش داده است. این امر می‌تواند به نفع مجرمانی باشد که مرتکب این جرایم شده‌اند و به آنها فرصتی دوباره برای بازگشت به جامعه می‌دهد. پ) تغییر نوع مجازات برای برخی جرایم: در برخی موارد، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نوع مجازات مقرر شده برای برخی جرایم را به طور کلی تغییر داده است. برای مثال، ممکن است مجازاتی که قبلاً برای جرمی به صورت حبس تعزیری بود، به جزای نقدی یا خدمات عمومی تبدیل شده باشد.

تعریف کیفرشناختی و ارتباط آن با کیفرشناسی

کیفرشناسی و کیفرشناختی دو اصطلاح مرتبط با جرم و مجازات هستند که در برخی موارد به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. با این حال، تفاوت‌های ظریفی بین این دو وجود دارد. باید بیان نمود که کیفرشناسی به معنای علم مجازات است. این علم به مطالعه مبانی فلسفی، حقوقی و اجتماعی مجازات و همچنین اثرات آن بر مجرم و جامعه می‌پردازد. کیفرشناسان به دنبال درک چرایی و چگونگی مجازات مجرم و همچنین یافتن راه‌هایی برای موثرتر و عادلانه‌تر کردن نظام عدالت کیفری هستند. در تعریفی دیگر کیفرشناسی یکی از زیر مجموعه‌های علوم جنایی شمرده می‌شود و موضوع آن را به طور خلاصه می‌توان، تبیین یا تحلیل و توجیه شیوه‌ها و راه کارهای مبارزه قهرآمیز و یا کمیته‌ی محدود کننده حقوق و آزادی‌های افراد، شامل بررسی

چیستی و چرایی انواع کیفر، روش‌های اعمال و ارزیابی آن‌ها و دست‌آخر بررسی تحولات و تکامل کیفر و اهداف مورد انتظار از آن در سطح نظری و عملی و در مراحل سه‌گانه تقنینی، قضایی و اجرایی بیان کرد (صفاری، ۱۳۹۲، ص ۱). به نظر می‌رسد موضوع کیفرشناسی بخش مربوط به کیفر از حقوق جزای عمومی را تحت پوشش قرار می‌دهد اما مسائلی چون مسئولیت کیفری و قابلیت انتساب و امثالهم موضوع آن قرار نمی‌گیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت: موضوع کیفرشناسی بررسی ضمانت اجرای کیفری در سه مرحله و در دو سطح نظری و عملی می‌باشد. در مرحله اول شیوه وضع و تدوین قوانین و مقررات مربوط به کیفر یا کیفر در مرحله تقنین و نیز مباحثی پیرامون ماهیت و چیستی مجازات، اهداف و چرایی آن و نحوه یا ملاک توزیع مجازات‌ها... مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در مرحله بعد نحوه تعیین مجازات و محکومیت به آن در هر پرونده خاص... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سومین مرحله، از کیفیت و روش‌های اجرا و اعمال ضمانت اجرای کیفری بحث به میان می‌آید (حیدری و جنت‌خاکسار، ۱۳۹۴، ص ۴۵). بعد از مشخص شدن کیفرشناسی باید بیان نمود که کیفرشناختی به معنای کاربرد علم در زمینه مجازات است. این رشته از دانش از روش‌های علمی برای مطالعه جرم و مجازات، از جمله تجزیه و تحلیل داده‌ها، نظرسنجی‌ها و آزمایش‌ها استفاده می‌کند. یافته‌های کیفرشناختی می‌تواند برای بهبود سیاست جنایی، برنامه‌های توانبخشی و تحقیقات جرمی استفاده شود. بر این اساس، کیفرشناسی و کیفرشناختی دارای اشتراکاتی هستند. به عنوان مثال هر دو به جرم و مجازات می‌پردازند؛ هر دو به دنبال یافتن راه‌هایی برای بهبود نظام عدالت کیفری هستند؛ هر دو از روش‌های علمی برای مطالعه جرم و مجازات استفاده می‌کنند. افتراقات کیفرشناسی و کیفرشناختی نیز عبارتند از: کیفرشناسی یک علم نظری است، در حالی که کیفرشناختی یک رشته کاربردی است. کیفرشناسی بر مبانی فلسفی، حقوقی و اجتماعی مجازات تمرکز دارد، در حالی که کیفرشناختی بر کاربرد علم در زمینه مجازات تمرکز دارد. کیفرشناسی به دنبال درک چرایی و چگونگی مجازات مجرمان است، اما کیفرشناختی به دنبال یافتن راه‌هایی برای موثر و عادلانه‌تر کردن نظام عدالت کیفری است. با وجود تفاوت ظریف بین کیفرشناسی و کیفرشناختی، هر دو رشته در نهایت اهداف مشابهی دارند. در اینجا چند نمونه از نحوه استفاده از کیفرشناسی و کیفرشناختی در عمل آورده شده است: کیفرشناسان می‌توانند از دانش خود برای مطالعه اثرات مجازات‌های مختلف بر مجرمان استفاده کنند. این اطلاعات می‌تواند برای تعیین بهترین راه برای مجازات مجرمان به منظور کاهش جرم در آینده استفاده شود. کیفرشناسان می‌توانند از روش علمی برای مطالعه علل جرم استفاده کنند. این اطلاعات می‌تواند برای توسعه برنامه‌های پیشگیری از جرم که به طور خاص برای رفع این علل طراحی شده‌اند استفاده شود. کیفرشناسان می‌توانند از دانش خود برای ارزیابی اثربخشی برنامه‌های توانبخشی استفاده کنند. پایه‌های کیفرشناسی نو بر دستور العملی استوار است که از منطق مدیریتی تبعیت می‌کند و به جای توجه به جرم و مجرم خطر جرم را مطرح نظر قرار می‌دهد و با این منطق مدیریتی اقدام به سیاست‌گذاری می‌کند. مسأله‌ی دیگری که مورد توجه این منطق جدید است ابتنای سیاست‌های

آن بر پایه‌ی افکار عمومی است. به همین دلیل این منطق مدیریتی مقتضی است که مجرمان نه بر اساس نیازهایشان بر اساس میزان خطری که با خود دارند از طریق ابزارهای آماری شناسایی دسته‌بندی و سپس مدیریت شوند و بدین ترتیب به تناسب میزان خطر آنان مشمول سیاست‌های نظارتی و یا سرکوب گرانه قرار گیرند تا هم امنیت عمومی به نحو مطلوب تامین شود و هم منابع نظام عدالت کیفری به درستی تخصیص یابند (بهمنی فخر، ۱۳۹۸ش، ص ۳۸۱). کیفرشناسی و کیفر شناختی به عنوان دو علم مکمل موجود در قانون کاهش حبس تعزیری مبتنی بر فایده گرایی است. بر این اساس، قاضی در صورت بی‌فایده دیدن همه مجازات‌های در دسترس، باید نسبت به جرم ارتكابی به دیگر ابرازها و نهادهای موجود در حقوق کیفری نظیر تعلیق مجازات یا ضمانت اجراهایی از نوع تدابیر تأمینی و منافع شخصی مجرمی است که نسبت به وی کیفر اعمال می‌شود، تمسک نماید (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۹؛ شایگان فرد، ۱۴۰۱ش، ص ۱۵۴). نگارنده معتقد است اصطلاح کیفر شناختی گاه به جای مطالعات کیفری یا علوم جنایی استفاده می‌شود. مطالعات کیفری حوزه‌ای از مطالعات است که به بررسی نظام عدالت کیفری، از جمله قانون کیفری، فرآیند دادرسی کیفری، و مجازات می‌پردازد. علوم جنایی نیز حوزه‌ای از مطالعات است که به بررسی جنبه‌های مختلف جرم و جنایت، از جمله علل جرم و کنترل جرم می‌پردازد. در ارتباط با رابطه بین کیفر شناختی، مطالعات کیفری و علوم جنایی باید بیان نمود که کیفر شناختی یک رشته فرعی در مطالعات کیفری و علوم جنایی است. کیفر شناختی بر دانش مربوط به مجازات و سیستم‌های کیفری تمرکز دارد، در حالی که مطالعات کیفری و علوم جنایی طیف وسیع‌تری از موضوعات را در بر می‌گیرند. یافته‌های کیفر شناختی می‌تواند به بهبود مطالعات کیفری و علوم جنایی کمک کند. دلایل استفاده از کیفر شناختی به جای مطالعات کیفری یا علوم جنایی شامل الف) تاکید بر دانش: اصطلاح کیفر شناختی بر جنبه دانشی این حوزه از مطالعات تأکید می‌کند. ب) تخصص: اصطلاح کیفر شناختی نشان‌دهنده‌ی تخصص در این حوزه از مطالعات است. پ) تمایز: اصطلاح کیفر شناختی می‌تواند برای تمایز این حوزه از مطالعات از سایر حوزه‌های مرتبط مانند جامعه‌شناسی یا روانشناسی استفاده شود.

اهمیت کیفر شناختی

امروزه هزینه‌های گزافی برای تشکیلات قضایی در سطح کل جامعه برای برقراری امنیت یا احترام به قانون و اجرای عدالت صرف می‌گردد. پس اگر کیفر بخوبی شناخته و اعمال نشود، نه تنها تلاش‌ها و هزینه‌های مذکور بی‌فایده است بلکه زمینه‌های از میان رفتن مشروعیت نظام قضایی و پلیس نیز فراهم می‌گردد. دلایل دیگری برای اهمیت این علم قابل تصور است که عبارتند از:

با نوعی افراط در تصویب قوانین جدید و جرم انگاری‌های فراوان همراه می‌شود، به طوری که در عصر حاضر توسعه جوامع بشری در ابعاد پیش گفته، وضع قوانین کیفری متنوع و متعدد را به دنبال دارد؛ تا جایی که در عرصه حقوق کیفری، پدیده‌ای به نام تورم کیفری نمایان شده است. منظور از تورم کیفری، تنوع و افزایش رفتارهایی است که از طریق جرم انگاری‌های بی رویه، به عنوان عمل مجرمانه در قلمرو حقوق کیفری وارد شده‌اند (شمس ناتری، ۱۳۸۷ش، ص ۹۳). لذا در ارتباط با موضوع رساله باید بیان نمود که اجرای زندان به جای آن که به علت یابی تمایلات مجرمانه پردازد و در جهت تهذیب نفس و روح آدمی تلاش کند، تمرکز نهایی خود را بر طرد بزهکار و ترذیل شخصیت او قرار داده است که به درستی ثابت نمی‌کند که آیا اجرای چنین مجازاتی به واقع ما را به هدف‌های سیاست جنایی جدید نزدیک می‌کند یا خیر؟ به علاوه، وجود پیامدهای منفی منتسب به این کیفر نظیر تردید در نقش اصلاحی و باز پرورانه‌ی زندان، تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها، تحمیل هزینه‌های هنگفت مالی و انسانی بر جامعه، انکار نقش بازدارندگی عام و خاص زندان و افزایش میزان بزهکاری و تکرار جرم ناشی از اعمال مجازات مزبور، جملگی مویذ این نظر است که زندان از تناسب با شیوه‌های کیفری جدید عاجز و ناتوان بوده و با هدف‌های اصلاحی و بازپرورانه مجازات‌ها سازگاری ندارد؛ زیرا مقطع زمانی اصلاح و تربیت مجدد، راهکاری است که محتوای آن، قرار دادن بزهکاران در برابر فرایندهای یادگیری و درونی‌سازی دوباره هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است و نیز تمرکز عمده در فرایند جامعه‌پذیری مجدد، ایجاد تغییر اساسی در الگوهای رفتاری و ارزش‌های فردی اشخاص است، هدفی که برای رسیدن به آن تلاش می‌شود تا فرد در موقعیتی قرار بگیرد که از یک سو امکان تقویت رفتار، هویت و دوری از کنش‌های مجرمانه‌ی قبلی او وجود نداشته باشد و از سوی دیگر نیز، در آن از تغییراتی حمایت می‌شود که بتواند هویت و ارزش‌های جدید و مطلوب را تقویت کند. تحقیقات جرم‌شناسی نیز مؤید این واقعیت است که اساساً اجرای مجازات زندان با اندیشه اصلاح و بازپروری بزهکارانه منافات دارد زیرا آنچه محرک و انگیزه‌ی اصلی برای ارتکاب جرم است، تمایلات نفسانی و اندیشه‌های مجرمانه‌ای است که خود می‌تواند بر حسب شخصیت افراد مختلف، دارای وجوه گوناگون و اشکال متفاوتی باشد (میلکی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۱). در این ارتباط بیکر هوارد در کتاب جامعه‌شناسی انحراف نوشته است: در مراحل وضع قوانین کیفری، هر چند مکانیزم جرم انگاری قانونی، فعال‌تر و اعتماد به کارایی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرایم قانونی و به تبع آن سیاهه جرایم واقعی نیز افزون‌تر می‌گردد و این امر موجب جرم انگاری افراطی و بی‌رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد بود. و معتقد است؛ نایستی حقوق جزا به عنوان تنها سرکوبگر و تنها ابزار مبارزه با جرم تلقی نمایم (جهانگیر، ۱۳۹۹ش، ص ۱۵).

برخی از حقوقدانان معتقدند که مجازات امری خلاف اصل و استثنایی است اما امری اجتناب ناپذیر. لذا خلوت کردن زندان‌ها، با پیشگیری از جرم ممکن است نه با تقلیل بی ضابطه مجازات (آشوری، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۲). ازدحام جمعیت کیفری می‌تواند عواقب منفی متعددی داشته باشد، از جمله: ۱. شرایط نامناسب زندگی در زندان: ازدحام جمعیت می‌تواند منجر به شرایط نامناسب زندگی در زندان، از جمله کمبود فضای کافی، بهداشت نامناسب، و خشونت شود. ۲. کاهش کیفیت خدمات: ازدحام جمعیت می‌تواند دسترسی به خدمات مانند خدمات آموزشی، خدمات بهداشتی، و برنامه‌های توانبخشی را برای زندانیان دشوارتر کند. ۳. افزایش نرخ بازگشت به جرم: مطالعات نشان داده‌اند که زندان‌های پرجمعیت با نرخ بازگشت به جرم بالاتری همراه هستند. علاوه بر این، مجازات زندان علی‌رغم تلاش‌های انجام گرفته، نتوانسته است وضعیت مطلوب و ایده‌آلی را عاید نظام عدالت کیفری نماید تا آنجا که، اکنون ازدحام جمعیت کیفری در زندان‌های اکثر کشورهای دنیا به یک بحران ملی تبدیل شده است (راهرو و خواجه، ۱۳۸۵ ش، ص ۲). با این توضیح باید اظهار نمود که کاهش جمعیت کیفری و قضازدایی چندین سال است که مراکز سیاست‌گذاری حقوقی کشور را به خود جلب کرده است. همچنین، چه بسا بسیاری از محکومین به زندان افراد غیر خطرناک بودند که پس از خروج از زندان به افراد خطرناک و خشن تبدیل شده و بسیاری از ارزش‌های جامعه نیز بی‌توجهی می‌کنند. قانون کاهش حبس تعزیری نیز با یک سری رویکردهای کارکرد گرایانه و مدیریتی یکی از اهداف خود را کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها دانسته است. همچنین قانون‌گذار در قانون مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بعضی از جرایم محکوم به حبس، مانند ماده ۵۹۶، ۵۳۶ در خصوص جعل، ماده ۶۰۸ راجع به توهین به مقامات دولتی، مواد مرتبط به حبس ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۵ را که مجازات آنها حبس بوده و جنبه خصوصی آن قوی‌تر از جنبه عمومی بوده به عنوان جرایم قابل گذشت معرفی کرد. بنابراین، سیاست حبس‌زدایی به مثابه دریچه‌ای تازه فراروی دستگاه عدالت و قضا می‌باشد. از این رو، با کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، هزینه‌های اداره زندان کاهش یافته و می‌توان هزینه‌های کاهش یافته و مسئولین ذی‌ربط بسیار بهتر می‌توانند زندان‌ها را کنترل و مدیریت نمایند (غلامی و افضلیان، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۶).

۲-۲-۳ کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری

هزینه‌های نظام عدالت کیفری بخش قابل توجهی از بودجه‌ی دولت‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های مربوط به زندان‌ها، دادگاه‌ها، و اجرای قانون می‌شود. کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری فواید متعددی دارد، از جمله: ۱. آزادسازی منابع مالی برای سایر برنامه‌های دولتی: این منابع می‌تواند برای برنامه‌های آموزشی، خدمات بهداشتی، و برنامه‌های پیشگیری از جرم استفاده شوند. ۲. کاهش بار مالی بر روی: کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری به معنای کاهش مالیات

است. ۳. افزایش کارایی: تلاش برای کاهش هزینه‌ها می‌تواند منجر به افزایش کارایی در سیستم عدالت کیفری شود. راهکارهای کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری: ۱. حبس‌زدایی: کاهش استفاده از حبس به عنوان مجازات برای جرایم خفیف و غیرخشونت‌آمیز. ۲. استفاده از مجازات‌های جایگزین: استفاده از مجازات‌های جایگزین مانند خدمت به جامعه، جریمه نقدی، و مجازات‌های تعلیقی به جای حبس. ۳. کاهش طول مجازات‌های حبس: کاهش طول مجازات‌های حبس برای جرایم خاص. مهم این است که همواره جرم‌زدایی به معنای بیرون بردن رفتاری معین از صلاحیت نظام کیفری و قرار دادن آن در حوزه آزادی فردی یا دایره مباحات نیست بلکه تغییر عناوین جرم و پیشگیری از آن خود نیز می‌تواند به گونه‌ای جرم‌زدایی محسوب شود. در این بین یکی از اهمیت‌های جرم‌زدایی از قوانین در نظام عدالت کیفری کاهش هزینه‌های جرم و مجازات در نظام عدالت کیفری می‌باشد (رضازاده، ۱۴۰۱ش، ص ۱۹). از جمله راهبردهای دیگر در زمینه کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری می‌توان به اقدام‌های صورت گرفته در حوزه آزادی مشروط محکومان اشاره کرد که باهدف کاهش ارتکاب مجدد جرم صورت می‌پذیرد (حسینی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۱۹). در این ارتباط باید اظهار نمود ساخت زندان‌ها و نگهداری آن‌ها هزینه هنگفتی را در بر می‌گیرد که دولت موظف به فراهم کردن هزینه‌های آن می‌باشد که بسیاری از کشورها با کمبود منابع مالی روبه‌رو می‌شوند. تحقیقات نشان داده است: «هزینه ساخت ۱۸ زندان با ظرفیت ۲۰۵۰۰ نفر در اسپانیا بالغ بر ۱/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ پروت بر آورده شده است. در انگلیس هزینه اداره ۱۳۰ مؤسسه کیفری در سال ۱۹۹۴ بیش از ۱/۵ میلیارد پوند بوده است. در این کشور در سال ۱۹۷۹ م برای نگهداری یک زندانی در شرایط امنیتی بالا، در هفته ۲۳۲ پوند هزینه شده است که این مبلغ در سال ۱۹۹۳ به ۸۱۶ پوند چهار برابر افزایش یافته است. متوسط هزینه هنگفت زندان برای هر زندان معمولی ۴۹۴ پوند (۸۵۰ دلار) برآورد شده است (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۱ش، ص ۱۷).

۲-۲-۲-۴ سازماندهی زندان‌ها

در ابتدا باید بیان نمود جایگزین حبس به هر تدبیر و اقدامی گفته می‌شود که به منظور اجتناب از اجرای کیفر حبس یا بازداشت موقت و با هدف دور نگاه داشتن مرتکبان جرم از آثار ناگوار و مخرب محیط زندان و درعوض، نظارت هر چه بیشتر بر آن‌ها در محیط خارج از زندان به اجرا درمی‌آید. در یک تقسیم‌بندی مرسوم، این جایگزین‌ها به جایگزین‌های سنتی و نوین تفکیک می‌شوند. منظور از تدابیر جایگزین سنتی، اقداماتی هستند که از بدو قانونگذاری در نظام عدالت کیفری و به منظور اجتناب از عواقب مخرب محیط زندان و بازداشتگاه مورد اجرا بوده‌اند. درعین حال، هدف اصلی از اجرای آن‌ها، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها بوده و در نتیجه سامان دهی زندان‌ها بوده است (خلیلی کالی، ۱۳۹۸ش، ص ۶۷). در همین راستا، در اجرای بند ۶۴ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، مصوب ۹/۴/۱۳۹۴ مقام معظم رهبری «مدظله العالی» و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی در زمینه حبس‌زدایی «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری

زندان‌ها» اعلام گردید. ماده ۷ این سیاست‌ها بیان می‌دارد: در اجرای قوانین و مقررات راجع به حبس زدایی و استفاده از تأسیسات حقوقی مفید از قبیل تعویق صدور حکم، تخفیف مجازات و معافیت از آن، نظام نیمه آزادی و مجازات‌های جایگزین حبس لازم است: الف: قضات محاکم از صدور حکم به مجازات حبس در مورد افراد واجد شرایط مجازات‌های جایگزین حبس اجتناب نمایند؛ ب: رؤسا کل دادگستری استان‌ها و دادستان‌ها مراقبت نمایند تا با استفاده از ظرفیت قانونی در خصوص قرارهای تأمین کیفری و مجازات جایگزین حبس، تا حد امکان از ورود افراد کمتر از هجده سال سن، افراد فاقد پیشینه کیفری و زنان به زندان جلوگیری شود؛ پ: محاکم تجدیدنظر در رسیدگی به اعتراض نسبت به احکام مشتمل بر مجازات حبس، سیاست‌های تقنینی دایر به حبس زدایی را مورد توجه قرار دهند. همچنین، ماده ۱۰ این سیاست کلی مشعر است: با توجه به شرایط آزادی مشروط مندرج در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، رؤسای زندان‌ها موظف‌اند با بررسی اخلاق، حالات و رفتار زندانیان در دوران تحمل حبس، درخواست آزادی مشروط زندانیان واجد شرایط را برای اجرای احکام دادسرا ارسال نمایند. قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است حداکثر ظرف یک هفته درخواست را بررسی و نتیجه رسیدگی اعم از ارسال پرونده به دادگاه و یا مخالفت با درخواست که باید همراه با ذکر دلایل باشد را در سامانه منعکس نماید تا به اطلاع زندانی برسد. رسیدگی به درخواست آزادی مشروط در دادگاه خارج از نوبت و با قید فوریت به عمل می‌آید.

۲-۲-۵- جرم‌زا بودن زندان‌ها

امروزه زندان‌ها به محلی جهت تجمع محکومین و بزهکاران تبدیل شده که از قضا این تجمعات دارای گروه‌های مختلف می‌باشند. توضیح آنکه هنوز بسیاری از افراد محکومی که در زندان‌ها برای خود زیردستانی دارند و دیگران را مجبور به افعال مطابق میل خویش می‌کنند. به دیگر زبان این افراد، زندان‌ها را به قلمرو امپراطوری ظلم خویش مبدل ساخته‌اند. سابقه زندانی بیشتر، احکام محکومیت سنگین‌تر و یا بعضاً رد قاچو بر دست و حتی صورت برای این افراد و خرده فرهنگ حاکم بر آنها رزومه‌ای معتبر تلقی می‌شود که به آن افتخار می‌کنند! البته از لحاظ روانشناختی این مسئله ثابت شده است که افراد، تمایل بیشتری به ارتباط با جمعیتی دارند که آن‌ها را مورد حمایت و تشویق قرار می‌دهد، پس چه انتظار است زمانی که یک محکوم نوجوان پس از تحمل محکومیت از گروه دوستان طرد می‌شود به سمت ارتباط با هم‌بندی‌های بزهکار خود تحریک و ترغیب نشود؟ این مسئله زمانی پررنگ می‌شود که بزهکاران جوان یا نوجوان قریباً بدسرپرست یا بی‌سرپرست نیز باشند. لذا به نظر می‌رسد که فرهنگ‌سازی این مهم که بزهکاران دشمن ما نیستند و قابلیت اصلاح را دارند می‌تواند از آثار مثبتی برخوردار باشد. اما آنچه که با آن مواجهیم این است که بسیاری از بزهکاران اتفاقی بوده‌اند که با ورود به زندان به بزهکاران حرفه‌ای تبدیل شده‌اند و این تأثیر چیزی جز هم‌نشینی با بزهکاران به عادت نیست، جرم‌زا بودن محیط زندان و تأثیر بزهکاران بر بزهکاران

اتفاقی که قانونگذار را به استفاده حداقلی از مجازات حبس و تصویب قانون کاهش مجازات حبس و تصویب قانون کاهش مجازات تعزیری واداشته است (ساقیان، ۱۳۹۷ش، ص ۴۶). باید یادآوری نمود که زندان واجدهر دو جنبه است، هم اثر بازدارندگی دارد و هم جرم‌زا است لیکن قوت یافتن یکی از دو جنبه مزبور بر دیگری امری کاملاً نسبی و تابع شرایط گوناگونی است، از قبیل نحوه اداره زندان‌ها، چگونگی نگهداری و طبقه‌بندی زندانیان که بسیار جایز اهمیت است و میزان دقت در تدوین و اجرای برنامه‌های مختلف جهت اصلاح زندانیان و تعالی روح و روان آن‌ها، میزان تاثیرپذیری زندانی از محیط مفسده انگیز داخل زندان و میزان تاثیرپذیری زندانی از برنامه فرهنگی و آموزشی داخل زندان... لذا حبس را باید برای جرائم مهم و مجرمین خطرناک در نظر گرفت و حتی الامکان عدم تعیین حبس برای مجازات کسانی که بار اول مرتکب جرم گردیده‌اند و نیز برای مجرمین زیر ۱۸ سال و... در نظر گرفت (سلمان پور، ۱۳۸۹ش، ص ۶۶).

مبانی فقهی کیفرشناختی تعیین ساختار قانون کاهش مجازات تعزیری

یکی از مبانی فقهی کیفرشناختی تعیین ساختار قانون کاهش مجازات تعزیری قاعده لاضرر می‌باشد که در ذیل به تبیین و تشریح آن خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱ قاعده لاضرر

برای قاعده‌ی لاضرر روایات متعددی مورد دقت فقیهان قرار گرفته است؛ از میان آن‌ها، حدیث جناب سمره بن جندب با اختلاف کمتری، نقل شده است. ظاهراً، ضرر و ضراری که در این واقعه به وسیله پیامبر خدا (ص) منتفی شده، نوعی ضرر معنوی می‌باشد؛ زیرا مرد انصاری از رفت و آمد سمره بن جندب هیچ‌گونه ضرر مادی را تحمل نمی‌کرده است، بلکه آمد و شد صاحب نخله، باعث گردیده بود که مرد انصاری و خانواده او رنج روحی و سختی را متحمل شوند. برخی از صاحب‌نظران پس از بررسی استعمالات گوناگون دو لفظ ضرر و ضرار در آیات و احادیث، واژه ضرار را به معنی خسارت و ضرر معنوی و کلمه ضرر را به ضرر مادی مالی معنا کرده‌اند (خمینی، ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۹۴). اگرچه در مورد مفاد این قاعده، اختلاف نظر وجود داشته است؛ اما فقهاء، در کتب خود، به طور شایع، در موارد مختلفی به قاعده لاضرر تمسک نموده‌اند؛ مفاد قاعده‌ی لاضرر، در حقوق کیفری، بر این مبنا استوار است که پیامبر اکرم (ص) از باب حاکم جامعه، حکم حکومتی صادر نموده و بدین وسیله افراد را از اضرار به غیر منع نموده است (محقق داماد، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۴۶) حال که قاعده لاضرر به عنوان یک حکم حکومتی از آن استفاده شده است، خصوصیت حکم حکومتی آن است که می‌توان بر مبنای آن مدیریت جامعه به صورت کلی را به طور خاص تدبیر نمود؛ از سوی دیگر، قاعده‌ی: «الضرر یدفع بقدر الإمكان» می‌تواند حبس‌زدایی را بر اساس قاعده لاضرر، توجیه کند؛ به این صورت که مبتنی بر عمل به مصالح مرسله، دفع ضرر، قبل از وقوعش، با تمام امکاناتی که در اختیار

است، واجب است. دلیل لاضرر از دلایل عام و مهم در فقه است. نگارنده معتقد است که در ارتباط قاعده لاضرر با کاهش مجازات تعزیری باید بیان نمود مجازات‌های تعزیری به مجازات‌هایی گفته می‌شود که تعیین شدت و نوع آنها بر عهده شارع و قانونگذار است. لذا در تعیین مجازات‌های تعزیری، رعایت قاعده لاضرر از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین، قانون کاهش مجازات تعزیری در راستای رعایت قاعده لاضرر و کاهش مجازات‌های غیرضروری به تصویب رسیده است.

۲-۲-۲-۲ قاعده مصلحت

مصلحتی را که فقها از آن سخن گفته‌اند چگونه بین مصلحت عامه و مصلحت شریعت که گاه حکام زمان سخنگوی آن بوده‌اند، نوسان یافته است. اما به مجموعه تدابیر و تصمیماتی که دولت اسلامی برای حفظ منافع مادی و معنوی جامعه دینی و نیز مقاصد شارع مقدس می‌گیرد، مصلحت گفته می‌شود. فقیهان متأخر، مبتنی بر منابع دینی به حاکم اسلامی اختیار داده‌اند هر قانونی که با مصلحت نظام اسلامی منطبق بوده، آن را اخذ و هر تصمیمی که مصلحت نظام اسلامی را خدشه‌دار می‌کند، نقض نماید (عینی نجف آبادی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۰۷). رعایت مصلحت جامعه اسلامی در همه زمینه‌ها بر همه مسلمانان لازم است و ایجاد آمادگی در همه زمینه‌ها، مطابق آیه وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ (انفال، آیه ۶۰) بر همه واجب می‌باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶ ش، ج ۵، ص ۱۱۸). بنابراین، در شرع اسلام معروف است احکام شرعی تابع ملاکات (مصلح و مفاسد) می‌باشند. بنابراین اگر دین اسلام عملی را نهی کرده و آن را حرام دانسته است، قطعاً ارتکاب آن دارای مفاسدی است و اگر عملی را امر نموده و آن را واجب شمرده است، قطعاً انجام آن دارای مصلحتی است. مصلحت عمومی ضرورتی برای جامعه است که تنها در وقت ضروری ظهور می‌یابد و هر چند ارزش بالایی دارد اما ارزش آن محدود و محصور به دوران بحران است. دورانی که در آن این ترس وجود دارد که به سعادت جمعی و حقوق عمومی شهروندان ضرر بزرگی برسد. امام خمینی به صراحت مصلحت را مبنای صدور احکام حکومتی می‌دانست تا بدانجا که جهت رعایت این اصل کلیدی در قانونگذاری، به دستور ایشان، مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷ تشکیل شد. با این توصیف، تبیین این اصل و جایگاه آن به لحاظ محوریت و دخالت آن در تشریح و استنباط احکام از منابع و تقنین در نظام قانونگذاری ضروری است. بنابراین، قاعده‌ی فقهی حفظ نظام عباد به موجب آن، حاکم اسلامی، اختیار دارد که برای تعزیر متخلفان و متجاوزان نظام اسلامی، از آن، استفاده کند (خوئی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۳۳۷). در فقه اسلامی «التعزیر للمصلحة العامة» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۴۱). یک تأسیس فقهی است. لذا، اجرای تعزیر، تنها، مختص به صورتی است که فرد، مرتکب معصیت شود؛ اما از این قانونی کلی، یک مورد استثناء شده است و آن صورتی است که حرام الهی محقق نشده باشد؛ اما مصلحت عامه، اقتضای تعزیر را دارد؛ هر چند که عملکرد مرتکب، دارای حرمت نیست؛ در زمینه حبس زدایی نیز

می‌توان از اصل مصلحت، استفاده نمود و حبس زدایی را با توجه به مصلحت فرد و جامعه توجیه نمود (ساداتی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۲۷).

۲-۳ منابع کیفرشناختی قانون تعیین کاهش مجازات حبس تعزیری

از جمله منابع کیفرشناختی قانون تعیین کاهش مجازات حبس تعزیری منابع کیفرشناختی فقهی که در ذیل قصد داریم با محوریت آیات، روایات، اجماع و عقل توضیحاتی را بیان نماییم.

۲-۳-۱ منابع کیفرشناختی فقهی تعیین ساختار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مجازات‌های جایگزین زندان یکی از مباحث جدید و پرطرفداری است که امروزه در کشورهای مختلف مطرح است؛ اما آنچه در این تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرد مجازات‌های جایگزین زندان بر اساس فقه امامیه، اهل سنت و حقوق ایران است. بر این اساس مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق مطالب ذیل است. تمام فقهای مذاهب اسلامی در اصل مشروعیت حبس اتفاق نظر دارند. در اسلام مجازات زندان نداریم، در کلمات فقها و متون روایات، عنوان حبس داریم که مفهومی وسیع‌تر از زندان است و کاملاً با شکل و شمایل زندان امروزی متفاوت است، منظور از حبس نگهداری انسان در یک فضای تنگ و تاریک نیست بلکه بیشتر مقصود جلوگیری از تصرفات آزادانه وی بدون هرگونه شکنجه و آزار است. از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت مجازات‌هایی که امروزه به عنوان مجازات جایگزین زندان یاد می‌شود، در حقیقت مجازات‌های تعزیری هستند که حاکم شرع برای تعیین و انتخاب آن‌ها با هیچ محدودیتی مواجه نیست. به این معنا که تعزیر منحصر به تازیانه نیست، بلکه تعیین مجازات‌های تعزیری، به حاکم اسلامی واگذار شده تا بر حسب صلاح دید خود که مبتنی بر اصول ثابتی است، اعمال نماید. مجازات‌های جایگزین زندان در فقه را می‌توان به چهار دسته کلی جایگزین‌های مالی، بدنی، معنوی، سالب آزادی یا محدودکننده آزادی تقسیم نمود (کمیلی، ۱۴۰۰ش، ص ۱). فقه اسلامی، جهات مخففه قضائی را به عنوان عناصر یا وقایعی جانبی تعریف کرده است که از شدت جرم کاسته و در صورت ناچیز بودن اهمیت جرم و کاهش مجازات به کمترین حد به تدبیری متناسب با آن اهمیت، پرده برمی‌دارد (محمدی، ۱۳۹۹ش، ص ۵).

۲-۳-۲ منابع حقوقی کیفرشناختی تعیین ساختار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

در چند دهه پیش، روح حاکم بر سیاست جنایی ایران به سمت امنیت محوری در حرکت بود و قوانین کیفری مصوب نیز بیش از آنکه رنگ و بوی کاهش داشته، جنبه امنیتی داشته و متناسب با دیدگاه ریسک در مجرمین تنظیم می‌شدند، این در صورتی

بود که زیرساخت های لازم در مدیریت ریسک بزهکاران در کشور وجود نداشت (ابراهیمی، ۱۳۹۸ش، ص ۴۶). اجرای مجازات ها و برقرار کردن قوانین بر مبنای مدیریت ریسک جدای از ارعاب بزهکاران، برای دولت ها نیز هزینه هایی به همراه داشت. لذا در این قسمت منابع حقوقی و بسترهای موثر در تدوین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ باشد را از منظر سیاست جنایی مورد ارزیابی قرار می دهیم.

۲-۳-۱ قانون اساسی

اصولاً قانون اساسی هر کشور روح حاکم بر ارزش های مذهبی، عرفی و حاکمیت آن تلقی می گردد و دیگر قوانین می بایست در راستای قانون اساسی تصویب گردد. مطابق اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «طرح های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان قابل طرح است». نمایندگان مجلس نیز با تقدیم طرحی خواهان تصویب قانونی تحت عنوان قانون کاهش مجازات حبس تعزیری شدند و از جمله مواردی را که برای توجیه آن برشمردند. می توان به عدم سابقه مجازات حبس در عصر پیامبر اسلام (ص) و همچنین هزینه بالای زندان نام برد. در تطبیق ادعای پیش گفته با اصل قانون اساسی، به عنوان مادر قوانین ایران و ارتباط آن با شکل گیری بستری در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، ابتدا می توان به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد، مطابق اصل پیش گفته: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، سیاسی و غیر این ها باید براساس موازین اسلامی باشد، این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». همانطور که در پایان این اصل بیان شد، تشخیص مطابقت قوانین با موازین اسلام با فقهای محترم شورای نگهبان می باشد. این در صورتی است که مطابق اصل هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع نماید که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است»، بنابراین به نظر می رسد قبل از پیشنهاد طرح آن قانون فقهای محترم شورای نگهبان، در تصویب قوانین پیشین، مجازات حبس را علی رغم عدم وجود آن به شکل امروزی در عصر پیامبر اکرم (ص)، مغایر احکام شرع ندانسته اند و این مجازات را با توجه به شرایط روز حاکم بر جامعه، لازم نیز دانسته اند و فراتر اینکه جدای از جنبه شرعی یا غیرشرعی بودن مجازات حبس، وداع با آن مستلزم جایگزین مناسب می باشد؛ تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به صراحت خواهان بررسی همه جانبه و اعطای فرصت جهت واکاوی در طرح پیش گفته شدند، که متأسفانه طرح با ایراداتی که به همراه داشت به تصویب رسید. تصویبی به نظر می رسد تهی از بسترسازی مناسب و برداشت ناصواب از مقررات شرع می باشد. این مدعا را فقه پویای امامیه نیز مورد تأیید قرار می دهد. چرا که لازمه کارایی

احکام شرعی، پویایی و تناسب آن با شرایط مکانی و زمانی می‌باشد. جدای از اصول مرتبط با شرع مقدس در قانون اساسی، که به نظر می‌رسد بستری در شکل‌گیری تفکر کاهش مجازات حبس در سیاست جنایی بوده است، اصول دیگری از قانون اساسی که دولت را مکلف به اعطای محیط مناسب برای همگان کرده است، نمایندگان را بر آن داشت تا با کاهش هزینه‌های عمومی از طریق کاهش جمعیت کیفری، مبلغ مذکور را صرف دیگر زمینه‌ها و اهداف مقرر در اصل دوم قانون اساسی بکنند، چرا که امروزه به دلیل تحریم‌های ظالمانه خارجی و سوء مدیریت داخلی و همچنین اتکای اقتصاد کشور بر نفت، مشکل اولیه مردم و حاکمیت در پیشبرد اهداف خود، مسائل اقتصادی می‌باشد. این در صورتی است، که مطابق اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد: بند ۱۲ این اصل بیان می‌دارد: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه». لذا برآ به نظر می‌رسد وظایف بر دوش دولت در قانون اساسی و ناتوانی در ایفای آن‌ها قانونگذار را به عقب نشینی از پاسخ به برخی جرایم، صرفه جویی در هزینه‌های عمومی و در نتیجه، صرف آن مبالغ در دیگر مجاری، واداشته است. بالا بودن هزینه اداره زندان‌ها برای نمایندگان مجلس و دولت از چنان اهمیتی برخوردار بوده که با مطالعه مشروح مذاکرات، ما را به این ظن انداخت که نکند غیر شرعی بودن مجازات حبس، صرفاً یک دست‌آویز در جهت تصویب قانون کاهش و کم کردن هزینه‌های عمومی باشد! در پایان این بند می‌توان به اصل (۳۲) قانون اساسی به عنوان بستری در تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اشاره کرد، چرا که در این اصل قانونگذار به شدت نسبت به آزادی‌های شهروندان تأکید داشته و جالب اینکه در اصل قانون اساسی اقدام به بازداشت اشخاص، که نمونه‌ای حبس است با حساسیت و اکتفا به قدر متیقن در مجازات حبس باشد، مطابق این اصل «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی، به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

۲-۲-۳-۲ برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی جمهوری اسلامی ایران

برنامه پنج ساله ششم توسعه ششم به عنوان یکی از اسناد مهم بالادستی است که عموم مسئولین خود را مکلف به تبعیت از آن می‌دانند و نمایندگان مجلس می‌بایست راهبردها و خط‌مشی‌های این برنامه را در تصویب قوانین مد نظر قرار دهند. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز به عنوان یکی از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی استثنا نبوده و قطعاً موادی از برنامه ششم توسعه را می‌توان یافت که زمینه‌ساز شکل‌گیری و تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ باشند. بخش

نوزدهم از برنامه پنج ساله ششم توسعه راجع به مسائل حقوقی، قضایی می‌باشد، که عمده بسترسازی آن در رابطه با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را می‌توان در ماده ۱۱۳ آن یافت. ماده ۱۱۳ برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: « به منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضایی، تحقق عدالت قضائی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطاله دادرسی، ایجاد فرصت برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضائی، کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و دعاوی و اصلاح مجرمان و کاهش جمعیت کیفری در قسمت پنج از بند (پ) این ماده به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اجازه داده شده است مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی و عمومی را در حوزه بهره‌برداری و یا توسعه زیرساخت‌های لازم در زمینه‌های حرفه آموزشی، اشتغال حین حبس و پس از آزادی، آموزش، سلامت و درمان، طرح‌های حمایتی از خانواده زندانیان و کمک به خودکفایی زندان‌ها در قالب انواع مختلف قراردادهای رسمی تجلی و یا توسعه دهد.» در آن قسمت نیز به مشارکت جامعه مدنی در امور محوله به سازمان زندان‌ها اشاره شده است، موضوعی که به سمت دخالت دادن هرچه بیشتر سیاست‌گذاری مشارکتی در سیستم عدالت کیفری در حرکت بوده و از این باب که باعث عقب‌نشینی نیروی دولتی از پاسخ‌دهی و واکنش نسبت به عمل مجرمانه می‌شود، می‌توان آن را بستری جهت تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری محسوب نمود. همچنین مطابق بند (ت) از ماده (۱۱۳) برنامه توسعه، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: « به منظور پیشگیری از وقوع جرم با هدف کاهش (۱۰٪) سالانه آمار مجرمان:

الف) قوه قضاییه مکلف است با استفاده از ظرفیت‌های تمامی دستگاه‌های اجرایی و بهره‌گیری از مشارکت اجتماعی مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز علمی و پژوهشی کشور، نسبت به تهیه و تدوین برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقای سلامت اجتماعی و با رعایت قوانین مربوط تا پایان سال اول اجرای قانون اجرای برنامه اقدام نماید.

ب) قوه قضاییه مکلف است، حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه به منظور پیشگیری و کاهش جرم، دعاوی و اختلاف، نسبت به شناسایی عوامل موثر در بروز دعاوی و جرائم به تفکیک در حوزه‌های قضایی هر استان اقدام و پس از بررسی جامع پژوهشی، اقدامات لازم را انجام و لوایح مورد نیاز را تهیه و با رعایت اصل هفتاد و چهارم (۷۴) قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

پ) سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف است ضمن آگاهی دادن به مقامات قضایی در خصوص وضعیت آمار زندانیان و فضای آزاد زندان، ظرفیت زندانیان را به صورت برخط و با رعایت جهات امنیتی در اختیار مقامات قضایی صلاحیت‌دار قرار دهد. قضات با لحاظ ظرفیت اعلام شده و تناسب قرار تأمین؛ از صدور قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و یا احکام حبس جز در موارد ضروری، به موجب قوانین مربوط خودداری و با رعایت قوانین مربوط از نهادهای نوین کیفری، مانند تعلیق تعقیب یا مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین استفاده کرد.»

همانطور که مشخص است در این مقررره که از قوانین بالادستی نیز محسوب می‌گردد حکم به حبس را محدود به موارد ضروری نموده‌اند. بدین گونه که ارتباط مستقیمی بین ظرفیت زندان‌ها با حکم به مجازات حبس وجود دارد. توضیح آنکه هر چه ظرفیت زندان‌ها کمتر باشد حکم به مجازات حبس هم می‌بایست کمتر باشد، که به نظر می‌رسد این اقدام بدون در نظر گرفتن مسائل کارشناسی، تالی فساد به همراه خواهد داشت. بنابراین این ماده می‌تواند بستری در شکل‌گیری سیاست جنایی تقنینی در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تلقی گردد. مطابق بند (چ) از ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه: «در اجرای سیاست بازنگری در قوانین جزایی و با اهداف کاهش عناوین مجرمانه، قوه قضائیه مکلف است به منظور بازنگری در مصادیق؛ عناوین مجازات‌های سالب حیات با توجه به تغییر شرایط، کاهش عناوین مجرمانه و استفاده اجراهای انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی و متناسب‌سازی مجازات‌ها با جرائم، نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلاءهای قوانین جزایی با رعایت قانون، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۵ و اصلاحات بعدی آن اقدام و حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه اقدامات قانونی مورد نیاز را به عمل آورد.» بنابراین به نظر می‌رسد که قوانین و اسناد بالادستی نیز بستری در تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تلقی می‌شوند. لکن آنچه که قوانین بالادستی به آن دیکته کرده است نه یک اقدام فله‌ای، بلکه پیشروی مطابق استانداردها و به صورت پلکانی می‌باشد، که این مهم از روح حاکم بر قانون برنامه توسعه ششم و عملکرد نرم آن به وضوح برداشت می‌شود. اما متأسفانه آنچه که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مشاهده می‌کنیم اقدامات غیر کارشناسانه جهت کم کردن هزینه‌های عمومی است که یکی از نمایندگان مجلس نیز در مذاکرات به صحت آن اشاره و توالی فاسد آن را به درستی تبیین نمود.

۲-۳-۲-۳ قوانین پایین دستی

امروزه اهداف مجازات‌ها همچون گذشته، سزادهی، ارعاب و ترذیل نمی‌باشد بلکه سیاست جنایی در کشورهای مختلف به سمت عقب نشینی، آیین‌نامه‌ای شدن و رقیق کردن حقوق کیفری در حرکت است (جعفری، ۱۳۹۲، ش، ص ۲۹). مثالی از عقب‌نشینی حقوق کیفری که رنگ و بوی آن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری احساس می‌شود می‌توان به عقب‌نشینی دستگاه قضایی و تشکیل سازمان حکومتی در زیر مجموعه قوه مجریه اشاره کرد (موسوی مجاب، ۱۳۹۱، ش، ص ۷۶). از طرف دیگر می‌توان گفت امروزه حقوق کیفری به سمت تخصصی شدن در حرکت است، که شاخه‌هایی مثل حقوق ارتباطات و حقوق کیفری هسته‌ای نمونه‌ای از آن است. همه این زمینه‌ها در عدول از منطق کیفری خشک و کلاسیک حقوق کیفری موثر و می‌توانند سبب ایجاد بستری در رقیق کردن مجازات‌های سنتی تلقی گردند. در قانون آیین دادرسی کیفری تمایل به ترمیمی شدن دادرسی در حقوق کیفری به وضوح قابل رویت است. توضیح آنکه در تعریف آیین دادرسی کیفری در ماده (۱) شاهد اشاره قانونگذار به میانجی‌گری و در ادامه ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در برخی جرائم خفیف به فرآیند

میانجی گری پرداخته شده است که به نظر می‌رسد، عناوینی چون میانجی‌گری، صلح میان طرفین و رعایت حقوق متهم و بزه دیده، در بستر سازی به وسیله ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بی‌تأثیر نبوده است. جرم شناسان بسیاری نیز در مقابله با دیدگاه‌های خشک و مبتنی بر مجازات، استفاده از راه کارهای صلح جویانه را پیشنهاد می‌کنند و معتقدند که مجازات کردن همچون رفتن به جنگ است. (ولد و دیگران، ۱۳۸۰ش، ص ۳۷). قانونگذار در ماده (۸۰) آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم، برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و فرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.» در ماده (۸۱) قانون آیین دادرسی کیفری نیز قانونگذار بیان می‌دارد که: «در جرایم تعزیری درجه شش، درجه هفت و درجه هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، یا گذشت کرده یا خسارت وارده جبران کرده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شد و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند، در این صورت دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند...» همچنین قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به موجب مواد (۶۵ الی ۶۹) قانون مجازات اسلامی، جایگزین‌های حبس را به عنوان یک سیستم ارفاقی تشریح می‌کرد، به موجب این مواد: ماده (۶۵) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم گردد.» ماده (۶۶) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائم عمدی که را حداکثر مجازات قانونی آن‌ها نود و یک روز تا شش ماه حبس است، به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و اجرای آن پنج سال نگذشته باشد. الف) بیش از یک فقره محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری. ب) یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس از شش ماه یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.» ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند مرتکبان جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از ۶ ماه تا یک سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌کند، در صورت وجود شرایط ماده (۶۶) این قانون اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ممنوع است.» ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائم غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس

باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است». ماده (۶۹) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.»

مواد فوق در قوانین مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری نمونه‌های برجسته‌ای از بسترهای قانونی بودند که مسیر سیاست جنایی را به سمت کاهش استفاده از مجازات حبس، استفاده از جایگزین‌های حبس و سیاست کیفری نرم سوق داده است، بلاشک بحث حاضر از بیان کلیه بسترهای قانونی در قوانین عادی که در تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب (۱۳۹۹) موثر بوده عاجز است، چرا که بسیاری از نهادهای ارفاقی چون تعلیق، تعویق، نظام نیمه آزادی، آزادی تحت سامانه‌های رایانه‌ای، تخفیف و... در قوانین مصوب سال ۱۳۹۲ و قبل اصلاح و یا الحاق شده‌اند که بررسی آن محتاج بحث گسترده‌ای می‌باشد، لازم به ذکر است که قانون شورای حل اختلاف نیز می‌تواند از بسترهای عقب‌نشینی حقوق کیفری و کاهش مجازات تلقی شود.

نتیجه‌گیری

کیفر همانند جرم پدیده‌ای پیچیده و چند بُعدی است و مشروعیت قانونی دادن به آن و به طریق اولی اجرای کیفر دارای آثار متعدد حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و انسانی در سطح داخلی و بین‌الملل است. بنابراین اگر اهمیت مطالعه این ابعاد از بررسی همه‌جانبه‌ی جرم بالاتر نباشد، قطعاً پایین‌تر نبوده و باید به همان اندازه که به مطالعه‌ی ابعاد گوناگون جرم پرداخته می‌شود، به کیفر نیز توجه گردد. می‌توان اظهار نمود که شناخت کیفر، تبیین چیستی و چرایی آن، بررسی چگونگی اجرای بهینه و قابل قبول در دنیای کنونی بسیار پر اهمیت‌تر از مطالعه و بررسی جرم است. زیرا کیفر به لحاظ اخلاقی امری بد، شر و مذموم است و بدون داشتن توجیه قوی نظری و عملی هیچ شرع و عقل سلیمی آن را تایید نمی‌کند. از آن‌جا که نهاد مجری کیفر دولت و مقامات رسمی حکومتی هستند که آشکارا و در مواردی نیز با اعلان عمومی کیفر را اجرا می‌کنند، تعیین و اجرای کیفر از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است. براین اساس، کیفرشناسی به معنای علم اجرای مجازات‌ها، شناخت طبیعت کیفرها یا علم اجرای مجازات‌ها می‌باشد که در گذشته محصور در عنوان «علم اداره زندان‌ها» بود. رساله حاضر با هدف تحلیل کیفرشناسی قانون کاهش حبس تعزیری در صدد بررسی فایده‌گرایی الگوی ماهوی، شکلی و تا حدودی علت‌شناسی (جرم‌شناسی) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ است. بسترهای کیفرشناسی با محوریت شرایط مداخله‌گر سیاسی، اقتصادی و قانونی در تعیین ساختار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اثرگذار بوده‌اند. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ موجب گردیده که تبدیل تعدادی جرایم از غیر قابل گذشت بودن به قابل گذشت، کاهش مجازات قبلی مقرر شود. از طرفی، بعضی از جرایم، نوع مجازات آنها کلاً تغییر پیدا کرده است؛ به این صورت که

مجازات حبس یا شلاق، تبدیل به جزای نقدی شده است. به نظر می‌رسد متناسب سازی کیفر بر جامعه مداری، مبانی حقوقی و فقهی از جمله دلایل کیفرشناسی تعیین ساختار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر حقوق کیفری به شمار روند. بررسی این مهم نشانگر اثبات فرضیه اول فرعی رساله می‌باشد. ذکر این نکته ضروریست که سنجش فایده‌گرایی کیفرشناختی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ نشانگر فایده‌گرایی ماهوی کیفرشناختی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با زیر مجموعه سزادهی و اجرای عدالت، بازدارندگی از وقوع جرم، توسعه شمول نهاد نیمه آزادی، افزایش تعداد جرائم قابل گذشت و... می‌باشد که این موضوع در رساله بررسی و فرضیه دوم فرعی اثبات گردید. اما لاجرم کیفرشناسی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، علت کیفرگذاری برخی بزه‌ها از میزان خسارت ناشی از جرم را نادیده انگاشته و از طریق کاهش بدون ضابطه با تحلیل ناقص، چالش‌های ماهوی و شکلی متعددی فراروی مراجع قانونگذاری و مراجع قضایی قرار داده است. ملاحظه می‌شود گسترش جرایم قابل گذشت در قانون کاهش حبس تعزیری سبب ایجاد آثار و چالش متفاوتی شده است که هر کدام می‌تواند بر اجرای درست این قانون اثر گذار باشد. اثرات مهم که بر این قانون ایجاد می‌شود همچون کم شدن مدت شمول مرور زمان، قابل گذشت شدن جرایم مهم مالی و جرایم علیه آسایش و آرامش عمومی که خود چالش‌های گوناگونی در پی خواهد داشت؛ افزایش جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه که سبب افزایش حجم پرونده می‌گردد، عدم تناسب احکام و مجازات‌ها با جرم و یا قابل گذشت بودن جرایم با عنایت به سن بزه‌کار که از مهم‌ترین تاثیراتی است که از گسترش دامنه جرایم قابل گذشت ایجاد خواهد شد. از جهتی دیگر این گسترش دامنه و قلمرو جرایم قابل گذشت چالش‌های گوناگونی را به دنبال خواهد داشت که می‌توان به مبهم بودن حیطه مصادیق احصا شده جرایم قابل گذشت، مبهم بودن، باتوجه به شرط وجود بزه‌دیده در بزه‌های علیه دارایی، تردید باتوجه به آشکال گوناگون مسئولیت کیفری، گذشت شاکی و حدوث چالش در این موارد و چالش مراکز اجرای احکام در خصوص جرایم قابل گذشت به عنوان مهم‌ترین آن اشاره کرد. بنابراین، در راستای صیانت از حقوق بزه‌دیده و بزه‌دیدگان، صرف کیفرشناسی سطحی و منفعت جویانه به تنهایی وافی به مقصود نیست و دقت نظر و نگرش عمیق در تعیین، تبدیل، تغییر و تعلیق متناسب برای اثرگذاری بیشتر و بهتر مقرر کیفری با رویکرد توجه به تحلیل جرم‌شناسی کارآمدی یا ناکارآمدی قانون کاهش حبس تعزیری ضروری به نظر می‌رسد. بررسی‌های هدفمند در رساله نشانگر این مهم بود که تدقیق در موضوع رساله علاوه بر پذیرش و قابلیت نحوه کیفرشناسی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، معضلات کیفرشناسی الگوی ماهوی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را با زیر مجموعه تورم قوانین، مغایرت آن با مواد مندرج در قانون، عدم پیش‌بینی کاهش در برخی جرایم و... همچنین، معضلات کیفرشناسی الگوی شکلی از جمله حبس زدایی بدون ضابطه، فقدان ملاک قضایی در خصوص تعیین مجازات حبس تعزیری، سلب اعتماد عمومی به رویکرد قضایی و... به چشم می‌خورد که با فلسفه وضع و کیفرشناسی آن مغایر است؛ به تعبیر بهتر، وضع عنوان قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با زیر مجموعه آن منافات دارد. بیان معضلات ماهوی و شکلی موجود در قانون کاهش مجازات حبس

تعزیری مصوب ۱۳۹۹ باعث اثبات فرضیه فرعی سوم رساله شد. بنابراین، به طور کلی، پذیرش و قابلیت اثرپذیری اندیشه حبس‌زدایی متأثر از تحولات کیفرشناسی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ بر نقض سیطره حبس‌گرایی در حقوق کیفری ایران با معضلاتی روبرو می‌باشد. این مهم، فرضیه اصلی رساله را اثبات می‌نماید. بر این اساس، در مقام نوآوری رساله می‌توان از بطن تبیین آسیب‌ها و تشریح راهکارهای جامع و مانع بر ارتقاء فایده‌گرایی کیفرشناسی با محوریت راهبردهای قضایی و تقنینی متناسب با کیفرشناسی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تاکید نموده است. به نظر می‌رسد راهبردهای ارتقا کیفرشناسی الگوی ماهوی با محوریت قانونگذاری حبس‌زدایی مبتنی بر یافته‌های جرم‌شناختی و کیفرشناختی، اصلاح نام‌گذاری قانون کاهش حبس تعزیری و راهکارهای شکلی از جمله ارتقاء روش عملکردی دستگاه قضایی، تهیه اطلاعات جامع آماری تأثیر کاهش و... قابل‌شناسایی است. بررسی جامع این راهکارها در تعیین سطح سنجی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ فرضیه چهارم فرعی را در بر گرفته که برای اثبات آن نیازمند اعمال و بررسی تاثیرات و پیامدهای آن است. نتیجه کلی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر کیفرشناسی بیانگر فایده‌گرایی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ است اما با دقت در این نکته که هدف صرفاً تخلیه زندان نباشد و اینکه هر گونه حبس‌زدایی باید ابتدا از منظر جرم‌شناسی موضوع خاص بررسی و سپس با دلایل متقن به کیفرگذاری کاهش و در نظر گرفتن تناسب مجازات و کاهش یا تبدیل مجازات پردازیم. نتیجه کلی رساله موید این نظر است که ابقاء قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ با اعمال راهبردهای توانمندسازی آن جهت رفع معضلات مدنظر است. در ارتباط با نوآوری رساله باید بیان نمود که یکی از موارد استفاده از فناوری نوین در قانون کاهش حبس تعزیری استفاده از هوش مصنوعی برای ارزیابی خطرآفرینی و جرم‌خیزی مجرمان و تعیین مجازات و برنامه‌های اصلاحی و تربیتی متناسب با آنها است. در ارتباط با استفاده از هوش مصنوعی در ارزیابی خطرآفرینی و جرم‌خیزی مجرمان باید بیان نمود هوش مصنوعی AI در حال حاضر در بسیاری از زمینه‌ها از جمله عدالت کیفری به کار گرفته می‌شود. یکی از کاربردهای نوظهور AI در این زمینه، ارزیابی خطرآفرینی و جرم‌خیزی مجرمان است. هدف از این کار پیش‌بینی احتمال ارتکاب جرم مجدد توسط مجرمان است تا بتوان مجازات و برنامه‌های اصلاحی و تربیتی مناسب برای آنها تعیین کرد. مزایای استفاده از هوش مصنوعی در ارزیابی خطرآفرینی عبارتند از: الف) افزایش دقت: الگوریتم‌های هوش مصنوعی می‌توانند اطلاعات زیادی را از منابع مختلف مانند سابقه کیفری، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، و سابقه سلامت روان جمع‌آوری و تحلیل کنند. ب) کاهش سوگیری: الگوریتم‌های هوش مصنوعی کمتر تحت تاثیر سوگیری‌های انسانی مانند نژاد، جنسیت، و طبقه اجتماعی هستند. پ) افزایش کارایی: هوش مصنوعی می‌تواند فرآیند ارزیابی خطرآفرینی را سریع‌تر و کارآمدتر کند.

- ۱- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). النهایه فی غریب الحدیث والأثر، قم: موسسه اسماعیلیان.
- ۲- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۴۲۶ق)، لسان العرب، بیروت: دارالاعلمی.
- ۳- احمدزاده، رسول و مجتبی تام، (۱۴۰۰ش)، ملاحظاتی درباره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- ۴- اردبیلی، محمد علی، (۱۴۰۰ش)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
- ۵- آشوری، محمد (۱۳۹۳ش)، آئین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- آشوری، محمد، (۱۳۸۶ش)، جایگاه زندان در سیاست کیفری جهان معاصر، مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، تهران: نشر میزان.
- ۷- آشوری، محمود (۱۳۹۴ش). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: گرایش
- ۸- آقایی جنت مکان، حسین، (۱۳۹۲ش)، حقوق کیفری عمومی (کیفر شناسی نو)، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- ۹- آقایی نیا، حسین، (۱۳۹۲ش)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، تهران: نشر میزان
- ۱۰- بیات، شیرین و الهه لطفعلی زاده مهرآبادی، (۱۴۰۰ش)، مختصر جرم شناسی، تهران: نشر دادبانان دانا.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷ش). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ۱۲- حاجی تبار فیروزجائی، حسن، (۱۳۸۷ش)، جایگاه جایگزین‌های حبس در نظام عدالت کیفری ایران (حال و آینده)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴.
- ۱۳- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، شام: دارالعلم.
- ۱۵- رسولی زکریا، علی، (۱۳۹۹ش)، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری؛ تفسیری-انتقادی، تهران: انتشارات کتاب آوا.
- ۱۶- رشودی، عارف و زهرا میرزایی، (۱۳۹۹ش)، چالش‌ها و دستاوردهای قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تهران: اندیشه نوین.
- ۱۷- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۶ش)، قرآن و علم، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۸- زراعت، عباس، (۱۳۹۴ش)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: ققنوس.
- ۱۹- صفاری، علی، (۱۳۹۹ش)، کیفرشناسی: تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، تهران: جنگل.

- ۲۰- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. (۱۴۰۴ق). ریاض المسائل، قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- ۲۱- عابدی، احمد رضا، (۱۳۹۹ش)، نگرش کاربردی به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، همراه با نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، قم، مؤسسه فرهنگی طاها.
- ۲۲- عبدی، عباس (۱۳۸۹ش)، آسیب شناسی اجتماعی (تاثیر زندان‌ها بر زندانی)، تهران: انتشارات نور.
- ۲۳- علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۹۳ش)، حقوق جنائی، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- ۲۴- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۵ق). کتاب العین، قم: مؤسسه دارالهجره.
- ۲۵- فرهی، بابک، (۱۳۹۹ش)، یادداشت‌هایی بر قانون کاهش مجازات حبس، تهران: انتشارات کولاد.
- ۲۶- فیومی الحموی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالهجره.
- ۲۷- کی نیا، مهدی، (۱۳۹۰ش)، مبانی جرم‌شناسی، تهران: نشر میزان.